



آیا امپریالیسم در تدارک برپائی عراق دیگری ست؟

قتل رفیق حریری، با سرعت شگفت انگیزی رویدادهای منطقه را تحت الشعاع خود قرار داد ویر آن اثر گذاشت. این رویداد، اوضاع سیاسی و در سوریه و لبنان و آینده ی رژیم های حاکم بر این دوکشور را به مرکز توجه رسانه های جهان تبدیل ساخت و قبل از هر چیز، موقعیت رژیم بعث سوریه و رئیس جمهور آن "بشار اسد" که ریاست جمهوری را از پدر خود "حافظ اسد" به ارث برده است، تضعیف نمود و آن را متزلزل ساخت. در قیاس با حوادث گوناگون و متعددی که هر روزه در گوشه و کنار جهان اتفاق می افتد، قتل حریری فی نفسه در حدی نبود که یک چنین شوکی را در منطقه ایجاد کند. این رویداد تنها بر بستر یک رشته عوامل و زمینه های عینی به ویژه اوضاع سیاسی منطقه بعد از اشغال عراق می توانست چنین بازتاب و عواقبی را در پی داشته باشد.

حریری، سرمایه دار لبنانی که مدت ها تبعه عربستان بود و با رژیم آن مناسبات حسنه و نزدیکی داشت، مدت ها نخست وزیر لبنان را بر عهده داشت تا این که سپتامبر سال گذشته و در پی تشدید تضادها و تعمیق بحرانی که رژیم لبنان با آن روبرو بود و بخشا متأثر از بحران سیاسی در منطقه بود، از مقام خود استعفا و از تشکیل کابینه خودداری نمود. گرایشی که حریری آن را نمایندگی می کرد به طور عموم موافق سیاست های آمریکا از جمله خروج نیروهای سوریه از لبنان و "لیبرالیزه" کردن نظامهای سیاسی و اقتصادی این کشورها بود. نخست وزیری "عمر کرامی" و تشکیل کابینه جدید بدون

در صفحه ۲

بهاران خجسته باد

۷

ضروت و اهمیت افزایش دستمزدها

نیازهای اولیه اش را تامین کند. اعتراض به نازل بودن سطح دستمزدها و مبارزه برای افزایش آن، به خاطر تامین همین نیازهای اولیه، یکی از عرصه های همیشگی مبارزات کارگران علیه دولت اسلامی و کارفرمایان بوده است. اما این عرصه از مبارزه کارگری همانند سایر عرصه های مبارزاتی کارگران عموماً با خرابکاری خانه کارگر و شوراهای اسلامی روبرو بوده است. سران این تشکل های ارتجاعی- بوروکراتیک و مورد انزجار کارگران عموماً خود را به عنوان نمایندگان کارگران جا زده اند، با نمایندگان کارفرمایان و دولت به زد و بند پرداخته اند و در جریان مباحث و جلسات مربوط به افزایش دستمزدها نیز همواره به ساز آنها

افزایش دستمزد کارگران یک امر مبرم و حیاتی است. در حال حاضر سطح دستمزدها آنقدر پائین است و افزایش گاه به گاه میزان آن آنقدر اندک و نازل است، که هیچ کارگری قادر نیست حتا نیازهای اولیه خود و خانواده اش را تامین کند. افزایش مداوم قیمت ها و بالا رفتن هزینه ها، سال به سال فقر و محرومیت بیشتری را بر کارگران تحمیل نموده و سطح معیشت آنان را بیش از پیش کاهش داده است. وقتی که مرز خط فقر، ۲۰۰ هزار تومان درآمد ماهانه است، دستمزدهای کنونی لااقل باید به دو برابر افزایش پیدا کند تا زندگی کارگر از زیر خط فقر خارج شود. این میزان افزایش دستمزد، برای کارگر و اعضای خانواده وی حیاتی است. کارگر با دریافت این دستمزد، تازه فقط می تواند

در صفحه ۳

با من از مرگ سخن مگو، من زنده ام

گرامی باد ۲۵ اسفند سالروز جانباختگان فدائی

۱۲

چرا بیش از یک میلیون کارگر و زحمتکش به خیابانها آمدند؟

نوشته بودند: دولت + مدف (اتحادیه کارفرمایان) = عقبگرد اجتماعی. در این شهر جنوب فرانسه تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات چنان پر شمار و غیرمنتظره بود که برگزار کنندگان مجبور شدند مسیر راهپیمایی را فوراً طولانی کنند.

دیکتاتوری مطلق اقتصاد سرمایه داری بیش از پیش وضعیت عمومی و به ویژه معیشتی کارگران و زحمتکشان را وخیم نموده است. تعرضاتی که کارفرمایان و دولت هایشان در چند سال گذشته به حقوق و دست آوردهای مبارزات چندین دهه ای کارگران نموده اند در طول حیات نظم پوسیده سرمایه داری اگر بی سابقه نباشند، لااقل کم نظیرند. کارگران و زحمتکشان فرانسه نیز در برابر این

کارگران و زحمتکشان فرانسه روز پنجشنبه ۱۰ مارس ۲۰۰۵ برگ زرین دیگری بر تاریخ بلند مبارزات اجتماعی خود افزودند. صدها هزار تن از آنان در این روز دست از کار کشیدند و بیش از یک میلیون نفرشان در نزدیک به ۱۵۰ تظاهرات در سراسر کشور به خیابانها آمدند و علیه سیاست های اقتصادی - اجتماعی دولت کنونی اعتراض نمودند. بیش از ۱۵۰ هزار نفر بعد از ظهر ۱۰ مارس در خیابانهای پاریس بودند و صبح همان روز، افزون بر ۱۰۰ هزار تن در مارسی تظاهرات کردند. شاید بتوان پارچه نوشته ای را که در صفوف معترضان دومین شهر فرانسه به چشم می خورد به عنوان نماد حرکت این روز دانست. کارگران و زحمتکشان مارس بر روی آن

در این شماره

- ۶ کارگران، تنها گورکن سرمایه
- ۲ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان
- ۱ خلاصه ای از اطلاعاتی ها
- ۹ و بیانیتهای سازمان

مبارزه طبقاتی و

رهائی زنان (۴۴) ۱۰

اخباری از ایران

تجمع اعتراضی کارگران شرکت "رجاء"

روز چهارشنبه دوازده اسفند، ۳۶ کارگر اخراجی شرکت "رجاء" در اعتراض به اخراج خود، در برابر اداره کار شهرستان اندیمشک دست به تجمع زدند و خواستار بازگشت به کار شدند. این کارگران قبلا در استخدام راه آهن بوده اند که بعد از واگذاری بخشی از امور راه آهن به بخش خصوصی، در اختیار شرکت "رجاء" قرار گرفتند و اکنون حکم اخراج آنان صادر شده است.

اجتماع اعتراضی کارگران "مرجان کار"

روز جمعه ۱۴ اسفند، ۶۵ تن از کارگران شرکت "مرجان کار" گرگان، وابسته به بانک سپه، در برابر استانداری گلستان دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران خواستار اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و پرداخت مطالبات و مزایای قانونی خود هستند.

اعتراض کارگران ایران خودرو

کارگران شیفت دوم سالن برش و پرس ایران خودرو، روز سه شنبه یازده اسفند دست به اعتراض زدند و خواستار پرداخت عیدی و پاداش آخراست خود شدند. به دنبال این اقدام اعتراضی، شرکت پیمانکاری GPI، هفت تن از کارگران را اخراج نمود. این اقدام مورد اعتراض سایر کارگران قرار گرفت. جمعی از کارگران ایران خودرو با صدور اطلاعیه ای در حمایت از همکاران خود، اقدام ضد کارگری شرکت یاد شده را محکوم کردند.

در قسمتی از اطلاعیه کارگران چنین آمده است. "ما کارگران شرکت ایران خودرو ضمن حمایت قاطع از خواست های برحق دوستان کارگر خود و ضمن محکوم کردن حرکت زشت مدیریت پیمانکاری GPI خواهان بازگشت فوری و بدون قیدو شرط کارگران اخراجی GPI در سالن برش و پرس به سر کارشان و پرداخت حق قانونی آنان که کارگران رسمی دریافت کرده اند هستیم و از کارگران سایر قسمت های شرکت می خواهیم با ایجاد صندوق های حمایتی خواهان بازگشت کارگران اخراجی شده و با اتحاد و همبستگی خود اجازه ندهیم در آستانه عید و سال نو دوستان کارگر ما کار خود را از دست بدهند. دوستان کارگر ما می توانیم یک بار دیگر با نیروی خود و با اتحاد و همبستگی خود متجاوزین به حقوق کارگران را در سر جای خود بنشانیم. ما کارگران ایران خودرو از تمام نیروهای کارگری می خواهیم اخراج کارگران پیمانکار را محکوم کرده و خواهان انحلال شرکت های پیمانکاری و لغو قراردادهای موقت شوند."

اعتراض کارگران بازنشسته نفت

بیش از هزار تن از کارگران بازنشسته شرکت نفت آبادان، روز جمعه هفتم اسفند ماه، دست به

سال ۲۰۰۰ به طول انجامید. بر مبنای همین پیمان، سوریه نیز می بایستی نیروهای خود را به دره بقاع منتقل سازد و برای خروج نهائی آن از خاک لبنان، بادولت این کشور وارد مذاکره شود. در دیدار فوری و اضطراری "بشار اسد" و "امیل لحد" رئیس جمهور لبنان (۱۷ اسفند) روی عقب نشینی فوری نیروهای سوریه به دره بقاع توافق شد اما در آن دیدار سخنی از مذاکره پیرامون تاریخ دقیق خروج کامل ارتش سوریه از خاک لبنان به عمل نیامد و یا درجانی انعکاس نیافت. جرج بوش این میزان عقب نشینی را کافی ندانست و ضمن تاکید بر خلع سلاح حزب الله، خواستار خروج فوری و کامل نیروهای امنیتی و ارتش سوریه از لبنان تا پایان ماه مارس جاری شد.

درست در لحظاتی که دولت های سوریه و لبنان دچار تشویش و سردرگمی شده بودند، دهها گروه طرفدار سوریه، روز ۱۸ اسفند یک راهپیمایی و تظاهرات بزرگی را در بیروت و در حمایت از سوریه سازمان دادند. در این تظاهرات بی سابقه که ابتکار آن در دست حزب الله بود و گفته شد که یک میلیون و ششصد هزار نفر در آن شرکت داشته اند، شعارهایی علیه آمریکا و اسرائیل و مداخله خارجی داده شد. سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را بی اعتبار خواند و تصریح کرد که حزب الله اسلحه را زمین نخواهد گذاشت و تشکیل کابینه "وحدت ملی" را، راه نجات لبنان از بحران کنونی خواند.

گرچه آمار تعداد شرکت کنندگان در این تظاهرات غلو آمیز به نظر می رسد، اما در هر حال جمعیت شرکت کننده بسیار بیشتر از تعدادی بود که اپوزیسیون توانسته بود به خیابان بکشانند و با آن قابل مقایسه نبود. با این اقدام حزب الله که تلویحا مورد حمایت جمهوری اسلامی نیز قرار گرفت، دولت های سوریه و لبنان کمی جان گرفتند. "تشرین" روزنامه رسمی دولتی سوریه، تظاهرات حزب الله را نوعی "همه پرس" خواند. "عمر کرامی" نخست وزیر مستعفی که با تظاهرات اپوزیسیون کنار رفته بود، دوباره روی کار آمد و وظیفه تشکیل کابینه جدید را بر عهده گرفت.

گرچه آمریکا و فرانسه کماکان بر خروج کامل ارتش سوریه از خاک لبنان مصرند، اما ورود گسترده حزب الله لبنان به صحنه، در ذهن طرفداران خلع سلاح این جریان، خلل و فرج هائی نیز ایجاد کرده است و کوفی عنان از این که باید حزب الله را در معادلات سیاسی لبنان به حساب آورد، سخن می گوید. رویدادهای بعدی البته بهتر نشان خواهد داد که آمریکا تاچه میزان می خواهد و یا قادر است در لحظه فعلی خود را در این قضیه درگیر و روی این خواست پافشاری کند. در حال حاضر سوریه برخی از نیروهای خود را از خاک لبنان خارج ساخته است و روز ۲۲ اسفند "ژوند لارسن" نماینده سازمان ملل نیز برای بررسی اجرای قطعنامه این ارگان وارد سوریه شد و طبق گزارش خیرگزاری بی بی سی، "بشار اسد" در دیدار با نماینده سازمان ملل، بر سر خروج کامل نیروهای سوری از لبنان به توافق رسیده است.

سوریه راه گریزی از پذیرش قطعنامه شورای امنیت و تمکین به آن ندارد. عواقب این تمکین

آیا امپریالیسم در تدارک برپائی عراق دیگری ست؟

مشارکت این گرایش با تشدید فشارهای سیاسی آمریکا از جمله صدور قطعنامه شماره ۱۵۵۹ مبنی بر عقب نشینی فوری و خروج نیروهای سوریه از لبنان، که به خواست آمریکا و فرانسه، به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسیده بود، همراه بود. این گرایش که مورد تائید و حمایت آمریکا و فرانسه قرار داشت و ظرف چند ماه توانسته بود خود را به عنوان یک نیروی اپوزیسیون بالنسبه قوی متشکل سازد، مترصد فرصتی برای طرح خواست های خود بود. با قتل حریری در ۲۶ بهمن، کبوتر شانس بر شانه اپوزیسیون و حامیان آن فرود آمد. مراسم خاکسپاری حریری عملا به مراسم ابراز وجود اپوزیسیون و طرح وسیع خواست های این گرایش تبدیل شد. با ادامه اعتراضات و تظاهرات خیابانی در روزهای بعد که با اعلام انزجار از دولت سوریه همراه بود، خروج نیروهای سوریه از لبنان و استعفای دولت به خواست فوری اپوزیسیون تبدیل شد.

آمریکا و فرانسه که از قبل خواستار خروج نیروهای سوری و خلع سلاح حزب الله شده بودند، بر اجرای قطعنامه ۱۵۵۹ تاکید نمودند، سوریه را تحت فشار بیشتری گذاشتند و از آن خواستند که دست از حمایت از حزب الله بردارد. آلمان، عربستان سعودی و قطر نیز به این اردو پیوستند. وزیر خارجه اسرائیل خواستار حضور نیروهای بین المللی به جای ارتش سوریه در لبنان گردید. انگشت اتهام قتل حریری همه جا متوجه سوریه بود و خلاصه در ظرف چند روز آن چنان تبلیغات وسیع و گسترده ای علیه سوریه برپا شد و زیر آنچنان فشارهای سنگینی قرار گرفت، که دولت سوریه و در راس آن "بشار اسد" را به کلی گیج و ناتوان و مبهوت ساخت.

مقوله "انقلاب مخملی" و "انقلاب نارنجی" و تحول مدل اوکراین و گرجستان هنوز تازه داشت در ذهن برخی از تحلیل گران ژورنالیست شکل می گرفت، که "عمر کرامی" نخست وزیر لبنان استعفا و کابینه وی سقوط کرد. "بشار اسد" نیز با دستپاچگی محسوسی، به عقب نشینی نیروهای سوری به دره بقاع رضایت داد. اما این همه ماجرا نبود و نیست.

سال های ۱۹۷۵ تا ۹۰ لبنان صحنه جنگ داخلی و تجاوزات ارتش اسرائیل بود. سال ۸۲ جنوب لبنان را اسرائیل به اشغال خود در آورد. ارتش سوریه نیز که تجربه از دست دادن بلندی های جولان در سال ۱۹۶۷ را با خود داشت، و از ۱۹۷۶ وارد لبنان شده بود، در جریان جنگ های داخلی، حمایت از گروه های ضد اسرائیلی و مقابله با اسرائیل نقش مهمی ایفا کرده بود. تا این که در سال ۸۹ در شهر طائف عربستان به منظور پایان جنگ در لبنان، کنفرانسی برگزار گردید که حاصل آن، "پیمان طائف" بود. بر مبنای این پیمان، اسرائیل می بایستی نیروهای خود را از جنوب لبنان خارج کند. خروج نیروهای اسرائیلی که از سال ۸۵ آغاز گردید تا

ضروت و اهمیت افزایش دستمزدها

رقصیده اند. تمام هم و تلاش این تشکل های ارتجاعی، مصروف انحراف و به سازش کشاندن مبارزات کارگری در این عرصه شده و با هم رانی و همزبانی سرمایه داران در پایمال کردن حقوق کارگران توأم بوده است.

در ادامه همین تلاش هاست که این تشکل های ارتجاعی- جاسوسی، درجلسات شورای عالی کار سال ۸۲ در مباحث مطروحه پیرامون افزایش دستمزدها، وارد یک رشته بند و بست ها و قول و قرارها شدند. بدین قرار که سالانه مبلغی به دستمزدها اضافه شود به نحوی که ظرف چهارسال دستمزدها "واقعی" شود! منظور آنها از واقعی شدن دستمزدها این بود که دستمزد ها طی این مدت به سطح دستمزدها در ۲۵ سال قبل (سال ۵۸) برسد! و بر پایه این وعده ها و قول و قرارها، دستمزد کارگران در سال ۸۴ می بایستی به ۱۴۳۶۴۴ تومان افزایش پیدا کند.

حال اگر از مفهوم "واقعی شدن" دستمزدها و این که طبق چه معیار و بر پایه کدام محاسبات چنانچه دستمزدهای کارگری به میزان فوق افزایش پیدا کند، معادل دستمزد سال ۵۸ می شود، درگزریم، مسئله این است که اولاً از یک سومیزان دستمزدها به اعتراف دست اندرکاران همین تشکل ها، حتا به سطح دستمزد در سال ۵۸ هم نرسیده است. برای نمونه نایب رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، ضمن اعتراف به این مسئله که دستمزدهای کنونی حتا نیمی از هزینه را هم نمی پوشاند، می گوید، دستمزد سال ۸۳ معادل ۶۶ در صد مزد سال ۵۸ است. این در حالی است که در سال ۵۸ نیز دستمزدهای کارگری تنها می توانست ۶۰ در صد هزینه ها را تامین کند (ایلنا- دوم اسفند ۸۳) به عبارت دیگر افزایش دستمزدها و معادل کردن آن با دستمزدهای سال ۵۸، تناسب و انطباقی با هزینه های زندگی در همان مقطع هم نداشت، چه رسد با هزینه های هر ساله افزایش یافته زندگی در ۲۵ سال بعد از آن!

از سوی دیگر صرف نظر از این که تا این لحظه (۱۹ اسفند) "شورای عالی کار" با بی اعتنائی به این موضوع برخورد نموده و برای تعیین حداقل دستمزدها حتا جلسه ای هم نگذاشته است و همچنین به گفته محمد عطاردیان رئیس کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی، تاکنون هیچ جلسه ای از سوی این کانون هم پیرامون دستمزد کارگران در سال ۸۴ برگزار نشده است تا طبق معمول پس از سوزاندن فرصت ها و بلاتکلیف نگاه داشتن کارگران، در آخرین روزها و ساعات سال جاری با افزایش رقم

ناچیزی، مسئله افزایش حداقل دستمزدها را ماست مالی و سرهم بندی کنند، از اظهارات سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز چنین برمی آید، که حتا این قول و قرار ها هم زیر سؤال رفته است و موضوع افزایش دستمزدها به کلی در پرده ابهام مانده است.

محبوب دبیر کل خانه کارگر می گوید "اگر دولت و کارفرما به تعهد خود عمل نکنند، برای گرفتن دستمزد واقعی که معادل ۲۳۰ هزار تومان است پافشاری خواهد کرد" و صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار در توضیح توافق و زد و بند خود با کارفرمایان و دولت می گوید، در قضیه تعیین دستمزد، چنین ملاحظه ای داشته است که " فشار مضاعفی بر دوش کارفرما و دولت تحمیل نشود." اما ایشان اضافه می فرمایند که اگر این وعده عملی نشود، "آنوقت حقوق واقعی را که بالغ بر ۱۸۵ هزار تومان است درخواست می کنیم" (ایلنا- ۲۵ بهمن ۸۳)

این نقل قول ها که به روشنی از همکاری ها و زد و بند های آشکار و نهان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار با سرمایه داران پرده برمی دارد، در عین حال جنبه هائی از کوشش های دائمی آنها برای تنزل دادن سطح خواست ها و مطالبات کارگران را نیز منعکس می سازد. این مرتجعین و توجیه کنندگان وضع موجود و کارگزاران باجیره و مواجب دولت که مطلقاً مایل به رنجاندن دولت اسلامی و کارفرمایان محترم نیستند، با وجود آن که به خوبی می دانند با این مبالغ، چرخ زندگی یک خانوار کارگری نمی چرخد مگر در فقر و گرسنگی و بدبختی، باز هم به اجرای تصمیمات دولت و کارفرما تحت عنوان "واقعی کردن" دستمزدها اصرار دارند که در بهترین حالت، حداقل دستمزد حتا به ۱۵۰ هزار تومان هم نمی رسد، مبلغی که با آن نه می توان هزینه یک خانوار حتا دو نفره را تامین نمود و نه حتا دوتا اتاق اجاره کرد!

معهداً کارفرمایان کماکان از حضور در جلسات تعیین دستمزد امتناع کرده اند و تقاضاهای پی در پی خانه کارگر و شوراهای اسلامی از وزیر کار برای تعیین حداقل دستمزدها بلاجواب مانده است. با وجود آن که خواجه نوری معاون وزیر کار پیرامون امتناع نماینده کارفرما از حضور در جلسات تعیین دستمزد گفت که "عدم حضور ایشان موجب عدم تصمیم گیری نخواهد شد" و ناصر خالقی وزیر کار رژیم نیز چنین اظهار داشت که جلسه شورای عالی کار با اکثریت اعضا تشکیل می شود

در صفحه ۱۱

اخباری از ایران

اعتراض زدند و با تجمع در باشگاه "پیروز" آبادان، خواستار پرداخت مطالبات خود شدند.

اجتماع اعتراضی کارگران سازمان چای

۲۰۰ تن از کارگران سازمان چای، روز یازدهم اسفند در محل سازمان چای واقع در خیابان میرداماد در تهران، دست به تجمع اعتراضی زدند و نسبت به اخراج خود اعتراض کردند. این کارگران خواستار بازگشت به کار و ضمانت شغلی می باشند.

تجمع اعتراضی کارگران "کنف کار"

در اعتراض به اقدام مدیریت شرکت کنف کار و تعطیلی این کارخانه به بهانه هائی مثل بارش برف و کمبود نقدینگی، روز یازدهم اسفند، کارگران این کارخانه یک اجتماع اعتراضی برپا کردند. در این اجتماع اعتراضی، کارگران علاوه بر دستمزد بهمین، عیدی و پاداش سال ۸۲ را نیز مطالبه کردند.

شایان ذکر است که این کارخانه از حدود یک سال پیش به بخش خصوصی و اگذار شده است و ۲۵۰ کارگر آن نیز به بیمه بیکاری معرفی شده اند. کارگران خواهان پرداخت مطالبات معوقه و ضمانت شغلی خود هستند.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه قند

روز یکشنبه ۶ اسفند، جمعی از کارگران کارخانه قند دزفول همراه با اعضای خانواده خود، دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر کارخانه واقع در جاده شوش- دزفول، خواستار پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. این کارخانه که از حدود ده سال پیش به بخش خصوصی و اگذار شده است، از حدود یک سال و نیم قبل تعطیل شده است. بیش از ۱۴ ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده است. کارگران در تجمع اعتراضی خود که راه بندان و ترافیکی سنگینی را نیز به دنبال داشت، خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده و ضمانت شغلی خود شدند.

تجمع کارگران آدنیس

روز دوشنبه ۱۷ اسفند، کارگران کارخانه "آدنیس" مشهد دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر فرمانداری مشهد، خواستار مطالبات معوقه خود شدند. شایان ذکر است که مدیریت شرکت در صد اخراج کارگرانی است که مدت قرارداد آنها به سر رسیده است.

تجمع اعتراضی کارگران یخچال سازی

روز شنبه ۱۵ اسفند، کارگران کارخانه یخچال سازی لرستان، دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر استانداری لرستان، خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده خود شدند. ۳۳۰ کارگر این کارخانه، دوماه حقوق و عیدی خود را طلب کارند. به دنبال اقدام اعتراضی کارگران،



اعتصابات کارگری در آفریقای جنوبی

روز اول مارس ۳۰ هزار کارگر حمل مواد سوختی دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون خواستار افزایش دستمزدهای خود به میزان ۹ درصد و حداقل دستمزدها به میزان ۱۰ درصد شدند. مدت کوتاهی پس از آغاز این اعتصاب بخشی از مناطق جنوبی این کشور با کمبود مواد سوختی مواجه شد. عده ای از عوامل اتحادیه کارفرمایان خودسرانه به انبارهای نفت و بنزین رفته و تلاش کردند که مواد سوختی را به نقاط مختلف این کشور ارسال کنند. این حرکت با مخالفت یکپارچه کارگران اعتصابی مواجه شد. کارگران، خشمگین از این حرکت کارفرمایان به خیابانها آمده و با آتش زدن لاستیک، خیابانها را مسدود کردند. اعتراضات کارگران با دخالت ماموران پلیس، که تلاش داشتند کارگران را پراکنده کنند، اوج تازه ای گرفت. ماموران به سوی تظاهرکنندگان آتش گشودند و تعدادی از کارگران را مجروح کردند. این اقدام دامنه اعتصاب را به نقاط دیگر آفریقای جنوبی از جمله شهر ژوهانسبورگ گسترش داد. سرانجام پس از ۸ روز مقاومت و مبارزه، کارفرما خواست اعتصابیون را پذیرفت و روز ۹ مارس این اعتصاب خاتمه یافت.

اعتصابات کارگران در آمریکا

روز ۴ مارس کارگران خطوط مترو در شهر Saginaw در ایالت تگزاس دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به افزایش سهم کارگران از بیمه های درمانی و مخالفت کارفرمایان با افزایش دستمزد کارگران انجام گرفت. با این اعتصاب حرکت صد ها قطار زیرزمینی متوقف شد. همزمان با کارگران شهر Saginaw کارگران مترو در دیگر شهرهای این ایالت هم با برپایی تجمعات اعتراضی در محل کار خود، دست به یک اعتصاب یکروزه زدند.

- اعتصابات کارگران خطوط خصوصی شده اتوبوسرانی در شهر نیویورک ادامه دارد. روز سوم مارس تمامی کارگران یکی از شرکت های خصوصی خطوط

اتوبوسرانی در منطقه شمال نیویورک دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون از تلاشهای کارفرما برای افزایش سهم بیمه های درمانی کارگران، کاهش حق اضافه کاری و حقوق بازنشستگی کارگران ناراضی بوده و خواهان توقف این اقدامات هستند. با این اعتصاب حمل و نقل دهها هزار مسافر به کلی مختل شد. گسترش و ادامه این اعتصابات مقامات شهر نیویورک را وادار ساخته که اکنون صحبت از توقف خصوصی سازی خدمات حمل و نقل شهری و انتقال مجدد آن به شهرداری نیویورک کنند.

- روز ۲۷ فوریه مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی ۲۸۰۰ کارگر یکی از کارخانه های شرکت هواپیما سازی Lock Heed Martin در ایالت جورجیا به بن بست رسید. کارگران، که در این دور از مذاکرات خواستار افزایش دستمزدها، حق بیمه و بازنشستگی خود بودند، به فوریت دست به کارتدارک اعتصابی نامحدود برای به سر عقل آوردن کارفرما شدند. این اعتصاب روز ۸ مارس آغاز شد. صاحبان این مجتمع عظیم صنعتی در تلاشند تا سهم خود از بیمه های درمانی و حق بازنشستگی کارگران را کاهش داده و به این ترتیب بار بازم بیشتر از بحران اقتصادی را به دوش طبقه کارگر بیندازند. اعتصابیون هر روزه در مقابل کارخانه تجمع کرده و با پخش هزاران اطلاعیه در میان مردم در تلاشند تا صدای اعتراض خود را به گوش دیگران برسانند.

اعتصابات کارگران در فنلاند

روز ۳ مارس، تمامی ۲۵۰ کارگر کارخانه تولید کننده صنایع الکترونیکی AreOy در اعتراض به نقض توافقات مندرج در قراردادهای دسته جمعی از سوی کارفرما دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اکنون مدتی است که کارگران شاهد زیر پا گذاشتن موارد مورد توافق خود با صاحبان این کارخانه بوده و تمام مراجعات و اعتراضات کارگران هم ثمری نداشته است. موارد نقض شده شامل شرایط اخراج کارگران و نحوه افزایش دستمزد ها است. با آغاز این اعتصاب کارگران هر روزه در مقابل در کارخانه تجمع نموده و خواهان رسیدگی به شکایات خود و خاتمه دادن به این اقدامات کارفرما هستند. در همین رابطه روز ۹ مارس شورای سراسری اتحادیه های کارگری فنلاند به صاحبان این کارخانه

هشدار داد که در صورت ادامه مقاومت در مقابل خواست کارگران، از تمامی کارگران صنایع الکترونیکی فنلاند دعوت خواهد کرد تا در همبستگی با اعتصابیون AreOy دست به اعتصاب بزنند.

اعتصاب فلز کاران کانادا

روز سوم مارس بیش از ۱۳۵ کارگر کارخانه فلز سازی IMT Corp. در شهر اونتاریو کانادا دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. در این روز مدیریت این کارخانه اعلام کرد که وضعیت مالی کارخانه وخیم بوده و تنها راه جلوگیری از ورشکستگی و تعطیلی این کارخانه :

- ۱- کاهش دستمزدها به میزان ۱۲ درصد
 - ۲- لغو شرط افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم
 - ۳- کاهش تعطیلات سالانه و
 - ۴- افزایش سهم کارگران از بیمه های درمانی، خواهد بود.
- اعلام این خبر موجی از خشم و ناراضیاتی را در میان کارگران دامن زد. روشن بود که کارفرما تلاش دارد تا با زیر فشار گذاشتن کارگران آنها را وادار به اعتصاب کرده و سپس با غیر قانونی خواندن این حرکت، کارها را به پیمانکاران جزء واگذار نماید. متعاقب این حرکت عوامل کارفرما به بهانه محافظت از اموال کارخانه این کارخانه را به اشغال خود درآوردند. برغم تمام این اقدامات، اعتصابیون روزانه در مقابل در کارخانه تجمع کرده و اعلام نمودند که اجازه نمی دهند عوامل سرمایه داران مبارزات آنان را به شکست بکشانند.

اعتصاب کارگران فیات در ایتالیا

روز ۱۲ مارس بار دیگر هزاران کارگر کارخانه خودروسازی فیات در شهرهای مختلف ایتالیا دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. کارخانجات فیات در شرایط بد اقتصادی بوده و روزی نیست که صحبت از اخراج های دسته جمعی کارگران این کارخانه به گوش نرسد. این اوضاع کارگران را نگران نموده و آنان را به مبارزه همه جانبه ای برای حفظ کارهای خود کشانده است. در اعتصاب روز ۱۲ مارس بیش از ۲۰ هزار کارگر به خیابانهای شهر رم آمده و ضمن اعلام ناراضیاتی خود از وضع موجود از مدیریت فیات خواستند که هر چه زودتر طرح هائی برای بهبود اوضاع مالی این کارخانجات ارائه دهد.

اخباری از ایران

فرماندار خرم آباد در جمع اعتراض کنندگان حضور یافت و وعده داد که به مشکلات کارگران رسیدگی شود.

اجتماع اعتراضی کارگران میرال

روز پنجشنبه ۱۳ اسفند ۲۲۰ کارگر کارخانه شیشه سازی "میرال" دست به تجمع زده و خواستار مطالبات معوقه خود شدند. بیش از دو ماه است دستمزد کارگران پرداخت نشده است. در عین حال کارگران بازنشسته این کارخانه نیز حدود دو سال است حقوق و مزایای خود را به طور کامل دریافت نکرده اند.

اجتماع اعتراضی کارگران سامیکو صنعت

روز سه شنبه ۱۸ اسفند، کارگران شرکت سامیکو صنعت همدان بار دیگر دست به اعتراض زدند و ضمن برپائی یک اجتماع اعتراضی، خواستار احقاق حقوق و رسیدگی به مشکلات خود شدند. ۱۵۵ کارگر این شرکت بیش از دو سال است در حال بلاتکلیفی به سر می برند.

نامه اعتراضی

کارگران شرکت صنایع شیمائی "انومید ساوه" شش ماه از حقوق و مزایای سال ۸۲ خود را دریافت نکرده اند. کارگران با ارسال یک نامه اعتراضی به فرمانداری و معادن و برخی دیگر اجتماعی، سازمان صنایع و معادن و برخی دیگر از نهادهای دولتی، نسبت به تاخیر پرداخت مطالبات خود اعتراض کرده و خواستار پرداخت فوری حقوق و مزایای عقب افتاده خود شدند.

زندان، شلاق و جریمه، پاسخ رژیم به کارگران

یکی از کارگران شرکت "ناز نخ" قزوین فاش ساخت که اجتماع اعتراضی کارگران این شرکت در سال ۸۱ برای دریافت حقوق های معوقه خود، مورد ضرب و شتم و وحشیانه دستگاه های سرکوب رژیم قرار گرفته است و ۴ تن از کارگران بازداشت شده اند. بازداشت شدگان مدت ۱۵ روز در زندان بوده اند، و سپس به ۵۰ ضربه شلاق و ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم شده اند. کارگران "ناز نخ" هم اکنون بیش از ۱۴ ماه است دستمزد نگرفته اند.

مطالبات کارگران نازنخ فوراً باید پرداخت شود و اقدامات پلیسی و ضد کارگری رژیم سرمایه داران و مرتجعین علیه کارگران نیز وسیعاً بایستی افساء و محکوم شود.

اجتماعات اعتراضی معلمان

روز یکشنبه ۹ اسفند، شماری از معلمان حق التدریسی از سراسر کشور، برای چندمین بار در ظرف یک ماه گذشته، نسبت به سیاست های وزارت آموزش و پرورش دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر مجلس شورای اسلامی

خواستار استخدام رسمی شدند.

- معلمان منطقه ۳ آموزش و پرورش شهرستان کرج، در اعتراض به عدم تحقق خواست های خود، روز شنبه ۱۵ اسفند از رفتن به کلاس های درس خودداری کردند. از جمله خواست های معلمان افزایش حقوق و هماهنگ ساختن پرداخت حقوق کارکنان دولت است که تاکنون بلا جواب مانده است.

اخراج و بیکارسازی کارگران

- پنج ماه است دستمزد کارگران "کشت و صنعت مغان" پرداخت نشده است. مدیریت شرکت درصدد و آگذاری آن به بخش خصوصی و اخراج و بازخرید کارگران است. در حال حاضر ۴۵۰۰ کارگر رسمی و قراردادی و ۲۵۰۰ کارگر فصلی در این مجتمع مشغول به کارند. کارگران این شرکت خواستار پرداخت مطالبات معوقه، ادامه کاری و ضمانت شغلی هستند.

- از آذرماه به بعد، دستمزد کارگران "سلک باف" یزد پرداخت نشده است. افزون بر آن، کارگران یک ماه حق راندمان کار و پنجاه درصد عیدی و پاداش را نیز طلب کارند. این شرکت در حال حاضر تحت مدیریت بنیاد مستضعفان اداره می شود. کارگران در صدد آنند که برای احقاق حقوق خود، دست به راهپیمائی بزنند.

- به دنبال اعتراضات پرستاران بیمارستان ایران، مدیریت این بیمارستان ابتدا ۲۵ تن از کارکنان بیمارستان را تهدید به اخراج نمود و سرانجام شش نفر را که همگی زن هستند اخراج نمود.

حوادث ناشی از کار

روز پنجشنبه ۶ اسفند، در اثر انفجار مواد باروتی در مخزن ذوب ضایعات آهن در یک بنگاه ضایعات فلزی واقع در کیان شهر، دوکارگر در حین انجام کار جان خود را از دست دادند.

- در منطقه جوادیه تهران پارس، یک کارگر هنگام کار با دستگاه پرس، جان خود را از دست داد. همان روزیک کارگر برق کار نیز در شهرستان سفر، به علت برق گرفتگی کشته شد.

- از سیزده کارگر کارگاه سنگ کوبی ملایر در استان همدان، ۶ کارگر به علت ابتلاء به بیماری سیلیکوز، جان خود را از دست داده و مابقی کارگران نیز در معرض مرگ اند.

چند خبر کوتاه

- بیمارستان علی ابن ابی طالب مشهد، ۵ ماه حقوق و اضافه کاری سال های ۸۱ و ۸۲ کارکنان این بیمارستان را نمی پردازد و در عین حال مدیریت بیمارستان در صدد آن است که این بیمارستان را به طور کلی تعطیل کند.

- چهارماه است دستمزد کارگران کارخانه نوشتن صنعت طوس پرداخت نشده است. در این کارخانه که در نیشابور واقع شده و تولید کننده نوشابه گازدار است، ۷۰ کارگر به طور قراردادی کار می کنند و دستمزد آنان ماهانه فقط ۶۰ هزار تومان است. از سوی دیگر به دلیل پرداخت

نشدن حق بیمه کارگران به سازمان تامین اجتماعی، بیش از ۴۵ روز است که کارگران این کارخانه از دفترچه خدمات درمانی محروم اند. افزون بر این ها، از تعدادی از کارگران این کارخانه هنگام استخدام، چک و سفته نیز گرفته شده است.

نامه کارگران ایران خودرو

جمعی از کارگران ایران خودرو، در نامه ای خطاب به کارگرانی که اخیراً از طریق امضای طومار، از وزارت کار خواستار رفع موانع تشکل یابی کارگران شده اند، ضمن اشاره به جنبه هائی از عملکرد سرکوبگرانه ارگان های دولتی در تضییق حقوق و سرکوب کارگران ایران خودرو، بر اتحاد و یکی شدن کارگران و بر تشکل مستقل کارگران تاکید نموده اند و در مورد نقش و ماهیت وزارت کار رژیم نیز از جمله چنین نوشته اند.

"دوستان کارگر

خطاب شما به وزارت کار یعنی درخواست از وزارت خانه ای که خود یکی از عوامل تجاوز به حقوق کارگران می باشد. وزارت کار با زیر پا گذاشتن روی قانون که خود تدوین کننده آن می باشد اولین نهادی است که دست در دست سرمایه داران داده و هر جا که منافع آنان به خطر می افتد قانونی دیگر را به مجلس برده است. آیا ایجاد قراردادهای موقت و گسترش شرکت های پیمانکاری مگر غیر از کار وزارت کار می باشد از ایجاد هرگونه تشکل مستقل کارگری جلوگیری می کند . . .

دوستان کارگر به نظر ما وزارت کار صلاحیت رسیدگی به مشکلات ما کارگران را ندارد. تمام نیروهای خود وزارت کار پیمانی و از داشتن کوچکترین حقوق انسانی محرومند وزارت کار خود به وجود آورنده قراردادهای موقت و شرکت های پیمانکاری می باشد. تنها راه رسیدن به تشکل های کارگری تلاش، کار و مبارزه خود کارگران می باشد.

ما کارگران ایران خورو همدوش شما دوستان کارگر برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری که حامی منافع ما کارگران باشد مبارزه خواهیم کرد.

جمعی از کارگران ایران خودرو ۸۳/ ۱۲/ ۴

بیانیه هیئت مؤسسان سندیکا ها

هیئت مؤسسان سندیکاهای کارگری، با انتشار بیانیه ای، ضمن اشاره به تلاش برخی کارگران از جمله کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه برای احیا و برپائی سندیکا های خود، از محدودیت آفرینی ها و فشارهای مختلف اداره حراست از جمله احضار و تهدید فعالین کارگری در این بخش، لغو قرارداد، اخراج و یا تبعید آنان به مناطق دوردست نیز نام برده است. امضا کنندگان بیانیه در عین حال در پایان بیانیه خود، از مسئولین اجرائی کشور خواسته اند تا موانع موجود برسر راه تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری را بردارند.



کارگران، تنها گورکن سرمایه

کاربست سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی را در یک چشم بر هم زدن به گورستان این سیاستها و مجریان آن بدل نمود. بلافاصله پس از شورش توده های مردم و در هم شکستن جو دیکتاتوری، طبقه کارگر با حداقل آگاهی و تشکل در صف مقدم مبارزه با سرمایه قرار گرفت. در ابتدا، سرمایه داران راه فرار و تعطیل کارخانه ها را در پیش گرفتند. در پاسخ به این اوضاع، کارگران دست به مصدوره کارخانه و راه اندازی تولید زدند و به این ترتیب در یکرشته از کارخانجات مراکز تولیدی، وحشت از بیکاری و مرگ ناشی از گرسنگی جای خود را به امید و مبارزه برای به راه انداختن چرخ های تولید داد. کارگران کارخانه یکی از موفق ترین نمونه های کاربست راه حل کارگران در مواجهه با بحران هستند.

حال که پس از گذشت چند سال اوضاع کمی آرام شده و آمار و ارقام نشان از یک رشد ۲۰ درصدی در اقتصاد دارند، به نظر نمی رسد که سرمایه داران مشکلی برای ایجاد اشتغال داشته باشند، با این وجود معضل بیکاری هنوز به قدرت خود باقیست. در حال حاضر نزدیک به ۵۰ درصد جمعیت فعال آرژانتین بیکار بوده، کارگران تا روزانه ۱۰ ساعت کار می کنند و دستمزد ها در ۵ سال گذشته به میزان ۲۲ درصد کاهش یافته است. این واقعیات نشان می دهد که سرمایه داران در اینجا هم برای حل معضل بیکاری، همچون سرمایه داران اروپا و آمریکا، راه کاهش دستمزدها و تشدید استثمار را انتخاب کردند، راهی که به هیچ وجه نمی تواند تعداد بیکاران را کاهش دهد.

در این شرایط است که طبقه کارگر، به مثابه یکی از طبقات اصلی جامعه سرمایه داری، برای مبارزه با بیکاری یا به میدان مبارزه گذاشته است. در اواخر سال ۲۰۰۴، بیش از ۵ هزار نماینده از طرف یکرشته از اتحادیه های کارگری به همراه نمایندگانی از جنبش بیکاران در شهر بونوس آیرس گرد هم آمدند تا جنبش "کاهش ساعات کار، ایجاد اشتغال" را پایه گذاری کنند. این حرکت به ابتکار کارگران راه آهن آرژانتین به راه افتاده است. در اواسط سال ۲۰۰۴، دهها هزار کارگر خطوط آهن شهری و بین شهری مبارزه خود را برای کاهش ساعات کار روزانه به ۶ ساعت بدون کسر دستمزدها آغاز نمودند. کارگران اعلام نمودند که در صورت پیروزی این حرکت، ۵۰۰ شغل جدید ایجاد خواهد شد. پس از نزدیک به ۲ ماه اعتصاب و برپائی تجمعات اعتراضی، سرانجام پیروزی نصیب کارگران شده و به این ترتیب ۵۰۰ شغل جدید بدون کسر دستمزدها در اوضاع بحران زده اقتصادی آرژانتین ایجاد شد. این تجربه پیروزمند به سرعت در میان کارگران گسترش یافته و سرانجام به شکل گیری جنبش "کاهش ساعات کار، افزایش اشتغال" منجر شد که در نشست موسس خود کاربست تجربه موفق کارگران راه آهن را از نخستین اهداف این حرکت اعلام نمود.

آغاز این حرکت به روشنی گویای رشد آگاهی طبقاتی کارگران در سالهای بحرانی اخیر بوده و بدون شک ضربه دیگری بر سیاستهای نئولیبرالی و مجریان ریز و درشت آن در دیگر کشورهای قاره آمریکای جنوبی خواهد بود که راه غلبه بر بحران و معضلات ذاتی مناسبات سرمایه داری تنها باز گذاشتن هر چه بیشتر دست سرمایه داران و تحمل فقر و گرسنگی بیشتر از سوی کارگران می دانند.

وظیفه اصلی خود را تقسیم عادلانه ثروت اعلام می کردند، اکنون آشکارا سرمایه داران اعلام می کنند که اگر چیزی در این میان باید تقسیم شود، فقر است و ثروت و ثروتمند شدن حق بدون چون و چرای سرمایه داران است. نمونه دیگر دانمارک است. در اینجا هم ابتدا هزاران کارگر و کارمند خطوط هوایی اسکانديناوی SAS وادار به عقب نشینی شدند. در ماههای اخیر هم هزاران کارگر صنایع غذایی تحت فشار سرمایه داران قرار گرفتند. در مدت کوتاهی نزدیک به ۵۰۰۰ کارگر در کارخانجات مختلف این صنایع در مقابل این پرسش قرار گرفتند: اخراج یا حفظ اشتغال به قیمت تن دادن به فقر و استثمار.

ابتدا ۷۰۰ کارگر یکی از کارخانجات شرکت مواد غذایی Danish Crown تحت فشار و تهدید های مستقیم سرمایه داران افزایش ساعات کار هفتگی و کاهش دستمزد ها را پذیرفتند. این تصمیم با مخالفت کارگران دیگر کارخانه ها مواجه شد و موجی از اعتصابات زنجیره ای هر روز کارگران بیشتری را به مبارزه کشاند. سرمایه داران به فوریت دریافته که این اعتصاب ها می تواند رادیکالیسم نوینی را در جنبش کارگری دامن زند و در صورت ادامه مقاومت، امواج سهمگین تری از اعتصاب کارگران در راه است. این مقاومت سرانجام سرمایه داران را شکست داد. آنها پیشنهاد خود به کارگران را پس گرفته و پس از مدت کوتاهی اعلام نمودند که هیچ چاره ای جز تعطیل ۲ کارخانه مواد غذایی و اخراج ۱۲۰۰ کارگر ندارند. این اما پایان مبارزه نبود. حال که کارگران موفق شدند به سرمایه داران بفهمانند که راه حفظ اشتغال تقسیم فقر و تشدید استثمار نیست، باید با تعطیلی کارخانه به بهانه زیان دهی مبارزه کنند. به این ترتیب ایده تعاونی مجددا در میان کارگران مطرح شد. در این ۲ کارخانه هم کارگران به فوریت دست به تشکیل یک تعاونی تولید زده و آمادگی خود را برای خرید این ۲ کارخانه اعلام نمودند. در صورت عملی شدن این طرح به وضوح روشن خواهد شد که تن دادن به "مکانیزم بازار" و گردن گذاشتن به شروط گلوبالیزاسیون، انطور که نمایندگان سرمایه تبلیغ می کنند، تنها راه ممکن نبوده و راه های دیگری هم برای حفظ اشتغال و جلوگیری از اخراج ها موجود است.

این راه حل به سرعت در میان گروههای مختلف کارگران گسترش مییابد. بیکار دیگر دو راه حل ازسوی دوطبقه اصلی جامعه: راه حل سرمایه داران یعنی تقسیم فقر و استثمار، یا راه حل کارگران یعنی حفظ اشتغال و توقف اخراج سازی.

تشدید قطب بندی طبقاتی و برجسته تر شدن راه حل های دو طبقه اصلی جامعه تنها در اروپا نیست که با وضوح بیشتری به چشم می خورد. در گوشه دیگر جهان سرمایه داری نیز مقاومت و مبارزه کارگران با اخراج و تعطیل کارخانجات نقش محوری این طبقه در مبارزه با سرمایه را به نمایش گذاشته است. در آخرین هفته های سال ۲۰۰۱ آرژانتین شاهد یک انفجار عظیم اجتماعی بود که تمام حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در هم ریخته و "موفق ترین" نمونه

تحولاتی که از اوائل دهه ۸۰ قرن گذشته میلادی تحت عنوان "نئولیبرالیسم" در جهان سرمایه داری آغاز شد و چند سال بعد تقسیم بندی جهان به اردوی غرب و شرق را به بایگانی تاریخ سپرد، یورش تمام عیار سرمایه با شعار "کاهش نقش دولت در اقتصاد"، "گسترش خصوصی سازی" و "گسترش رقابت" در کلیه عرصه ها به دستاوردهای جنبش حق طلبانه و عدالت جویانه کارگران، تضعیف نهاد های توده ای طبقه کارگر نظیر اتحادیه ها و به عقب راندن این طبقه به مواضع دهها سال قبل خود بود. از دیگر نتایج این تحولات بروز بحران همه جانبه در میان احزاب چپ و کمونیست بود که تحت فشار واقعیات وادار به عقب نشینی شده و رفته رفته به تشنیت و پراکندگی جانکاهی گرفتار آمدند که نقش و حضور آنان در فضای سیاسی جامعه را به حداقل رساند. با کاهش نقش و وزن پیشاهنگان سیاسی طبقه کارگر، پیشبرد مبارزه و مقاومت این طبقه در مقابل سرمایه به تشکلات صنفی آن محول شده و اتحادیه های کارگری به صف مقدم مبارزه رانده شدند.

بدون شک یکی از برجسته ترین نقاط عطف در روند این تحولات واقعه ۱۱ سپتامبر بود که بورژوازی جهانی را قادر ساخت به فوریت اعمال راست ترین و هارترین سیاستهای خود را در دستور کار قرار دهد. این گردش به راست در مقیاس جهانی بستر مناسبی گشت تا در یکرشته از کشورهای امپریالیستی جریانات و احزاب دست راستی و ضد کارگری به قدرت رسیده و مبارزه برای در هم شکستن قطعی مقاومت کارگران شدت بیشتری گرفت. اگر در گذشته سرمایه داران به قدرت و نفوذ جنبش سیاسی و صنفی طبقه کارگر گردن میگذاشتند، اکنون دیگر صحبت از بیهوده بودن نقش اتحادیه ها و آغاز دورانی بود که کارگران باید خود را از "شر" قدرت جمعی اتحادیه خلاص می کردند. گویی این یورش به دستاوردهای مبارزاتی کارگران کم بود که جنگ عراق و اشتغال نظامی این کشور توسط امپریالیستها، بهانه دیگری شد تا فشار بیشتری به جنبش این طبقه اعمال شود. اکنون سرمایه داران دست به تهدید آشکار کارگران میزنند و به نام "گلوبالیزاسیون"، بخوان تمحیل شیوه آمریکایی سرمایه داری، و تشدید رقابت بین المللی، به کارگران اخطار و هشدار می دهند که برای حفظ اشتغال یا باید با کاهش دستمزدها و افزایش ساعات کار موافقت کنند و یا شاهد انتقال کارخانه ها به کشورهای نیروی کار ارزان و اخراج خود باشند.

این سیاست در ماههای اخیر در نقاط مختلف اروپا به کار گرفته شده است. برای نمونه می توان به صنایع خودرو سازی در آلمان اشاره کرد. دهها هزار کارگر در ماههای اخیر با وضعیت مشابهی روبرو شدند، یا کاهش دستمزدها و افزایش ساعات کار، یا اخراج و تعطیلی کارخانه. در اینجا نتیجه این شد که برغم مقاومت بعضا وسیع و گسترده، سرانجام کارگران به خواست سرمایه داران گردن گذاشته و میان کاهش دستمزدها، افزایش ساعات کار هفتگی و یا تشدید مبارزه علیه زورگویی های سرمایه داران، اولی را انتخاب کردند. این موج تهدید کارگران در دیگر کشورها هم به چشم می خورد. در سوئد، فرانسه، ایتالیا هم سرمایه داران تنها راه حفظ اشتغال را گسترش استثمار و فقر عنوان کردند. اگر زمانی اتحادیه های کارگری



بهاران خجسته باد

مردم زحمتکش و ستمدیده ایران!

بهار طبیعت فرامی رسد و سالی نو آغاز می گردد. فرارسیدن نوروز، بشارت دهنده فصلی نوین در حیات طبیعت است. انجماد و رکودی که همراه زمستان بود، رخت برمی بندد و طبیعت گویی حیاتی دوباره می یابد. بهار، آن چه را که در ذات طبیعت است، بار دیگر آشکار می کند و نشان می دهد که هیچ چیز در جای خود بی حرکت باقی نمی ماند. همه چیز در حرکت است. کشاکشی میان کهنه و نو در جریان است. سرانجام نیز نو بر کهنه غلبه می کند و حاکمیت خود را برپا می سازد.

اما چنین تحولی، قانون مختص طبیعت به تنهایی نیست، بلکه قانون جهان شمول طبیعت و جامعه است. توده های مردم ایران با فرارسیدن بهار، سال نو را جشن می گیرند، با این امید و آرزو که زندگی اجتماعی آنها نیز دگرگون و نو شود.

این، یک آرزو و خواست تمام ستمدیدگان در سراسر تاریخ بشریت بوده است و همین آرزو محرک تلاش و نبرد آنها برای به زیر کشیدن نظام های اجتماعی کهنه و نشان دادن نظم نوین به جای آنها بوده است. از همین روست که می بینیم، جامعه بشری در طول حیات چندین هزار ساله خود، پیوسته روند تحولی خود را پیموده است و جوامعی نو، پیشرفته تر و مترقی تر، جای جوامع و نظام های کهنه گذشته را گرفته اند.

توده های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران، به عنوان نیروی تحول طلب و نوگرا، خواهان برافتادن نظام کهنه و ارتجاعی حاکم و برقراری نظم نوین و سوسیالیستی شایسته انسان اند که در آن دیگر گروهی، گروهی دیگر را به بند نکشد، طبقه ای طبقه دیگر را تحت ستم، استعمار و انقیاد قرار ندهد، تبعیض، نابرابری و ستم جنسی، نژادی، ملی، مذهبی و قومی وجود نداشته باشد. بی حقوقی، اختناق و استبداد حاکم نباشد، کسی بیکار و گرسنه سر بر بالین نگذارد و سال نو به جای شادی، با غم و غصه فقر و بی چیزی همراه نباشد، بلکه، مردم به عنوان شهروندان آزاد و برابر جامعه، در رفاه، خوشبختی و سعادت زندگی کنند. این خواست و آرزوی شریف و انسانی نیروی مترقی، بالنده، تحول طلب و نوگرای جامعه ایران است.

اما در برابر این نیروی که می خواهد نظم موجود را دگرگون و نظم نوین را برپا سازد، طبقه حاکم بر ایران قرارداد که پاسدار نظم کهنه، ارتجاعی و ضد انسانی موجود است. این طبقه ارتجاعی که منافع اش در حفظ وضع موجود است، به عنوان نیروی بازدارنده، در برابر تحول و پیشرفت جامعه مقاومت می کند و می کوشد با توسل به تمام امکانات و تمام ابزارهای سرکوب مادی و معنوی، نظم کهنه موجود را حفظ کند. این مقاومت ارتجاعی، تعرض گسترده تر و وسیع تری را برای درهم شکستن این مقاومت در پی داشته است. مبارزه توده های کارگر و زحمتکش، زنان، جوانان، معلمان، دانشجویان و تمام ستمدیدگان علیه نظم موجود پیوسته و وسعت گرفته است و حملات به دژ ارتجاع کوبنده تر شده اند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که پاسدار نظم کهنه موجود است، به نحو روز افزونی، قدرت مقاومت را از دست می دهد و چندان نخواهد پائید که با گسترش بیشتر مبارزات توده های مردم ایران به زیر کشیده شود و به زباله دانی تاریخ پرتاب گردد. با امید و آرزوی پیروزی توده های مردم ستمدیده ایران بر ستمگران، سال نو را به عموم مردم زحمتکش و ستمدیده ایران تبریک می گوئیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - بر قرار باد حکومت شورائی
سازمان فدائیان (اقلیت)
اسفند ماه ۱۳۸۳

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

چرا بیش از یک میلیون کارگر و زحمتکش به خیابان‌ها آمدند؟

تعرضات آرام ننشستند و بیش از گذشته پای به میدان مبارزه متحد و وسیع می‌گذارند. سه روز اعتراضی در ۲۰ ژانویه، ۵ فوریه و ۱۰ مارس از ابتدای سال جاری میلادی در فرانسه سازمان داده شده است. در نخستین روز، اکثر اعتصابگران و معترضان از بخش دولتی بودند. در دومین روز کارگران و زحمتکشان بخش خصوصی به همکاران خود در بخش دولتی پیوستند و در روز ۱۰ مارس، دیگر نه فقط حضور بخش خصوصی چشمگیر بود، بلکه اعتراضات نه در یکی از روزهای تعطیل آخر هفته (روز ۵ فوریه شنبه بود) که در روز پنجشنبه برگزار گردید و خودبه‌خود با یک اعتصاب همراه بود.

در اعتراضات روز ۱۰ مارس حضور کارگران ذوب فلزات و آهنکاران چشم‌گیر بود و بر اساس گزارش اتحادیه‌ها ۱۰۰ هزار تن از آنان در تظاهرات‌های گوناگون شرکت داشته و فلزکاران در ۵۰۰ واحد دست به اعتصاب زدند. تنها در شمال فرانسه ۳۰ تا ۴۰ هزار کارگر فلزکار در اعتصاب بودند که این از سال ۱۹۷۹ بی‌سابقه بوده است. کارگران بخش شیمی و داروسازی، برق، گاز، تلفن، پست، حمل و نقل (زمینی، هوایی و دریایی)، راه آهن، مترو، بیمارستان‌ها و معلمان نیز در حرکت ۱۰ مارس شرکت گسترده داشتند. سی‌وشش درصد کارمندان دولت اعتصاب کردند، اما اتحادیه کادرها (CGC) اعلام کرده بود که در اعتصاب و تظاهرات شرکت نمی‌کند. اعتصابات و تظاهرات روز ۱۰ مارس با فراخوان تمام اتحادیه‌های کارگری شکل گرفتند و کارگران انحصارات بزرگی چون کمپانی‌های نفتی Total، Exxon، نوشابه‌سازی کوکاکولا، مواد غذایی نستله، شرکت‌های خودروسازی مانند رنو و پژو - سیتروئن (PSA) از جمله اعتصابگران و تظاهرکنندگان بودند.

مطالبات کارگران و زحمتکشان فرانسه در حرکات اعتراضی کنونی بیش‌تر در رابطه با ساعات کار، دستمزدها، قدرت خرید، بازنشستگی و حق تشکل و اتحادیه است که این آخری بیش از پیش و به ویژه در بخش خصوصی پامال می‌گردد.

در پی مبارزات کارگری، دولت سوسیال - دمکرات پیشین سرانجام وادار شد ساعات کار را از هفته‌ای ۳۹ به ۳۵ ساعت در هفته کاهش دهد. هر چند این تقلیل با انجماد دستمزدها و برچیدن پاره‌ای امتیازات رسمیت یافت، اما دولت دست‌راستی کنونی

قصد دارد با شعار «هر کس می‌خواهد بیش‌تر دستمزد بگیرد، باید بیش‌تر کار کند» این قانون را تغییر داده و حتا از گذشته نیز بدتر کند. دولت کنونی در تلاش است تا ۴۸ ساعت کار در هفته را «قانونی» کند. کارگران، یکپارچه به این سیاست ارتجاعی دولت آقای رفران معترضند و خواهان توقف بی‌قید و شرط آن هستند. برنار نیبو، دبیر کل ث. ژ. ت. در مصاحبه‌ای که شب ۱۰ مارس با یک شبکه‌ی تلویزیونی کرد به دولت گفت که هر چه زودتر لایحه تغییر ساعات کار از ۳۵ به ۴۸ ساعت در هفته را در کشوی میز خود قرار دهد و آن را فراموش کند.

یک مسئول اتحادیه فلزکاران ث. ژ. ت. می‌گوید: «از ما می‌خواهند که شنبه‌ها و روزهای تعطیل کار و روزهای عادی اضافه‌کاری کنیم، اما در عوض هیچ‌گونه پاداشی به ما تعلق نمی‌گیرد.» وی می‌افزاید: «کارگران ذوب‌فلزات و آهنکاران در شرایط سختی کار می‌کنند. دود و سر و صدا انسان را از پای در می‌آورد، اما به ما حتا احترام نمی‌گذارند.» یک فلزکار جوان که هنوز عضو اتحادیه‌ای نشده است در پاریس می‌گوید که در عرض ۵ سال ۲۰۰ تا ۳۰۰ یورو از قدرت خریدی که داشته کم شده اما کارفرمایان حاضر نیستند دستمزدها را افزایش دهند. او سپس می‌افزاید: «دولت» مدف (اتحادیه کارفرمایان) یکی هستند.» وی همچنین معتقد است که مردم کار می‌کنند اما فقیر هستند.

مطالبه دیگری که کارگران دارند افزایش دستمزدها و پایان انجماد و کاهش آن‌ها به بهانه‌ی تقلیل ساعات هفتگی کار از ۳۹ به ۳۵ ساعت است. یکی از مسئولان اتحادیه «همبستگان» در نانت، شهری که ۲۵۰۰۰ نفر در تظاهرات شرکت کردند، خاطرنشان می‌کند که شرکت‌های CAC40 در سال ۲۰۰۴ بیش از ۶۵ میلیارد یورو سود به جیب زده‌اند، اما کارگران هیچ‌نصبی از آن نبرده‌اند. چهل انحصاری که CAC40 یا شاخص بورس پاریس را تشکیل می‌دهند ۳۵ میلیارد یورو از این سود هنگفت را در میان سهامداران انگل و اندک خود تقسیم نمودند و نه فقط دستمزدها را افزایش ندادند که هر جا توانستند از حقوق کارگران زدند. برای مثال مدیریت یکی از کارخانه‌های سیتروئن در اولنه، شهری در حوالی پاریس، تصمیم گرفت برای ۴۰ روز، کارگران را در بیکاری اجباری قرار بدهد، اما فقط ۶۰٪ حقوق آنان را پرداخت نمود. به همین خاطر

است که ۸۰۰ کارگر کارخانه از روز ۳ مارس دست به اعتصاب زدند و ۳۰۰ تن آنان در تظاهرات ۱۰ مارس شرکت کردند. یکی از کارگران می‌گوید: «کارخانه سیتروئن در اولنه از سودآورترین کارخانه‌های گروه سیتروئن - پژو است، اما بهای آن را ما با پا درد و کمر درد می‌پردازیم، همکارانمان را اخراج می‌کنند به طوری که کسانی که مشغول به کار هستند وقت دست‌شویی رفتن هم ندارند.» یک کارگر زن کارخانه مذکور هم می‌گوید: «کارفرما می‌خواهد با محول کردن کارها به پیمانکاران، بین کارگران اختلاف بیاندازد، ولی این نقشه شکست خورده است و همکاران ما در شرکت‌های پیمانکاری نیز به اعتصاب پیوسته‌اند.» وی می‌افزاید که کارفرما پیشنهاد کرد که با کارگران رسمی و کارگران شرکت‌های پیمانکار جداگانه مذاکره کند که همگی متحداً آن را رد کردند. شرکت اتومبیل‌سازی سیتروئن در حالی ۶۰٪ دستمزد کارگران را برای یک بیکاری اجباری ۴۰ روزه می‌پردازد که در سال ۲۰۰۴ نزدیک به ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون یورو سود داشته است و اگر می‌خواست این سود را بین تمام کارگران و کارکنان خود در سراسر جهان - از فرانسه تا چین - تقسیم کند به هر یک ۶۵۰۰ یورو می‌رسید. با این حال به همان کارگر زن کارخانه‌ی اولنه ماهی ۱۱۰۰ یورو حقوق می‌دهد که وی نیز مجبور است لاقلاً نیمی از آن را هزینه‌ی اجاره‌خانه‌اش بکند.

یکی دیگر از مطالباتی که کارگران در اعتراضات اخیر مطرح می‌کنند انتقال کارخانه‌ها به کشورهایی‌ست که کارگران را به بردگان تمام‌عیار تبدیل کرده‌اند و عمدتاً از حق تشکل در اتحادیه‌ها برخوردار نیستند و دستمزدهای یک یا دو دلار در روز می‌گیرند. کارفرمایان کارخانه پوشاک‌سازی کوئرون در شهر نانت تصمیم گرفته‌اند تا با انتقال کارخانه سود خود را ۵۰۰ هزار یورو افزایش دهند و این در حالی‌ست که کارخانه‌ی مذکور با یک عمل‌کرد ۲ میلیون و ۵۰۰ یورویی، ۱ میلیون یورو سود داشته است. کارگران این کارخانه در تظاهرات ۱۰ مارس شهر نانت شرکت کرده و خواهان توقف انتقال کارخانه شدند.

اعتصاب و تظاهرات پنج‌شنبه ۱۰ مارس ۲۰۰۵ در فرانسه، عمومی و فراگیر نبود، اما گستردگی آن‌ها دولت و سرمایه‌داران را به هراس انداخت. آقای سه‌پیر، رئیس اتحادیه کارفرمایان ناگهان از انظار عمومی محو شد. در حالی که یکی از وزرای دولت آقای رفران شب پیش از ۱۰ مارس گفته بود که هیچ‌گونه اختیار تازه‌ای برای افزایش

چرا بیش از یک میلیون کارگر و زحمتکش به خیابان‌ها آمدند؟

دستمزدها ندارد، کاخ نخست‌وزیری پنج‌شنبه شب اعلام کرد که وی «دارای اختیارات دائمی» است! به نظر می‌رسد که دولت رفاران در تلاش است که با تفرقه افکنی گریبان خود را از بحران اجتماعی کنونی در فرانسه رها کند. این دولت فوراً اعلام کرد که می‌توان حقوق کارمندان را یک در صد بیش از نیم درصدی که در ماه فوریه وعده داده شده بود، افزایش داد. اتحادیه کادرها (CGC) که اصلاً در اعتراضات شرکت نداشت به همراه CFTC (یک اتحادیه مذهبی) و CFTC (نزدیک به سوسیال - دمکرات‌ها) از پیشنهاد دولت استقبال کردند، اما FO و T. ژ. ت. (نزدیک به کمونیست‌ها و نخستین اتحادیه فرانسه) گفته‌اند که افزایش دستمزدها باید عمومی باشد و نه فقط کارمندان که کارگران را هم دربرگیرد.

آقای رفاران دو روز پس از اعتراضات ۱۰ مارس از فرصت سخنرانی در صدمین سالگرد تولد یک جامعه‌شناس به نام رمون آرون استفاده کرد و در حالی که به شدت نگران به نظر می‌رسید قول داد که در عرض دو هفته اقداماتی را در رابطه با دستمزدها در بخش دولتی و خصوصی انجام دهد. اما سخنان وی چنان گنگ بود که یکی از مسئولان کاخ نخست‌وزیری اعلام کرد که دولت نمی‌تواند کارفرمایان بخش خصوصی را وادار به افزایش درآمدها بکند و حتی افزایش حقوق کارمندان دولت هم نمی‌تواند بدون پذیرفتن لغو امتیازاتی از جانب آنان باشد. سوسیال - دمکرات‌های متشکل در حزب سوسیالیست فرانسه که به تناوب جای جناح راست بورژوازی را که اکنون در دولت است، می‌گیرند مانند رقبای خود در اندیشه‌ی راهکار برای کاهش «تب اجتماعی» هستند و حتی یکی از مسئولان بلندپایه‌اشان در مصاحبه‌ای که با روزنامه‌ی لوموند کرده است پیشنهاد نموده که «ملی‌سازی‌های مقطعی» برای پاسخگویی به مطالبات اجتماعی صورت بگیرد.

اظهارات ضد و نقیض مقامات دولتی از یک سو و شواهد و قرائن و عزم مبارزاتی کارگران از ابتدای سال جاری میلادی در فرانسه از سوی دیگر نشان می‌دهند که جنبش اجتماعی کنونی در فرانسه بهار دشواری را برای کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی و همچنین دولت شیراک - رفاران تدارک می‌بیند.

زنده باد سوسیالیسم

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

در تاریخ ۱۲ اسفند ماه، سازمان با صدور اطلاعیه‌ای تحت عنوان «نیروهای سرکوب، روستائیان اطراف نوشهر را به گلوله بستند»، این اقدام وحشیانه را محکوم نمود. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «در پی واگذاری زمین‌های روستاهای اطراف نوشهر به بنیاد مستضعفان که با اعتراضات مردم تعدادی از این روستاها روبرو شده بود، مردم سه روستای «صلاح الدین کلا»، «تاج الدین کلا» و «پی کلا» دست به تجمع و اعتراض زدند. نیروهای سرکوب، مردم را به گلوله بستند که در نتیجه آن حدود ۲۰ تن روانه بیمارستان شدند. از تعداد کشته‌ها خبری انتشار نیافته است.

«راهپیمایی کارگران معدن سنگرود» عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ ۱۶/۱۲/۱۳۸۳ انتشار یافت.

در این اطلاعیه آمده است که صبح امروز کارگران معدن زغال سنگ سنگرود، واقع در استان گیلان، در اعتراض به عدم تحقق مطالبات خود، دست به یک راهپیمایی اعتراضی به سمت فرمانداری رودبار زدند. این کارگران نسبت به عدم اجرای توافق نامه‌ای که اخیراً با حضور مسئولین استان و سازمان صنایع و معادن به امضاء رسید، معترض هستند.

این اطلاعیه همچنین به تجمع اعتراضی کارگران شیشه‌سازی «میرال» در ۱۵ اسفند در اعتراض به معوق ماندن پرداخت حقوق و مزایای خود، و تجمع مجدد کارگران «بهمن پلاستیک» در مقابل وزارت کار اشاره می‌کند.

در پایان اطلاعیه، سازمان ما حمایت خود را از مبارزات و مطالبات کارگران فوق الذکر اعلام کرده است.

«ادامه اعتصاب معلمان تهران و اعتراضات کارگری» عنوان اطلاعیه ۱۹ اسفند ماه سازمان است.

این اطلاعیه با اشاره به مبارزات معلمان در گذشته، می‌گوید «اعتصاب تعداد کثیری از معلمان تهران در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان که از روز شنبه مجدداً آغاز شده، ادامه دارد. معلمان، امروز نیز در مقابل مجلس تجمع کردند.» به رغم وعده و وعیدهای دولت در چند ماه گذشته، اصلی‌ترین مطالبات معلمان همچنان تحقق نیافته است.

اطلاعیه می‌افزاید در همین حال اعتصابات و اعتراضات کارگری در سراسر ایران رو به گسترش است.

اعتصاب کارگران فرآورده‌های گوشتی «سالم» در ایلام، چند روز است که ادامه دارد. کارگران «اندیس» در مشهد، در مقابل فرمانداری تجمع نموده‌اند. کارگران «سامیکو صنعت» همدان در یک گردهم‌آیی اعتراضی شرکت کردند. تجمعات کارگران «بهمن پلاستیک» نیز همچنان ادامه دارد و پلیس تجمع آنها را مورد یورش قرار داد. اطلاعیه در پایان از این مبارزات و مطالبات کارگران و معلمان حمایت می‌کند.

از صفحه ۲

آیا امپریالیسم در تدارک ...

اما قبل از هر کس دامن حزب الله را خواهد گرفت. با اعلام بی‌اعتباری این قطعنامه از سوی حزب الله، عملاً دور جدیدی از ناآرامی در لبنان آغاز شده است. تشدید فشارهای سیاسی یا حتی حمله به قرارگاه‌های حزب الله لبنان می‌تواند یکی از راه‌کارهای امپریالیسم آمریکا باشد به ویژه آن که همدستان اسرائیلی آمریکا حی و حاضرند و می‌توانند بخشی از وظائف ارتش آمریکا را نیز برعهده بگیرند.

معهد ادراک شرایط کنونی که آمریکا هنوز در عراق و حتی افغانستان درگیر است، بسیار بعید است که بخواهد لبنان و سوریه را نیز به عراق و افغانستان دیگری تبدیل کند. اما این که آمریکا سرانجام و آن‌طور که کوفی عنان می‌گوید نیروی حزب الله را به حساب آورد و در تحولات داخلی لبنان و جهت‌گیری‌های سیاسی، از آن به نفع خود بهره‌برداری کند، آن‌طور که فرضاً از شیعیان عراق استفاده کرد، این البته بعید نیست.

در هر حال اما دو نکته کاملاً روشن است. اول اینکه با پیشرفت مذاکرات «صلح» اسرائیل و

فلسطین، به ویژه آن که نشانه‌هایی از انعطاف در سیاست‌های حماس نیز دیده می‌شود و آمادگی خویش را برای شرکت در انتخابات پارلمانی فلسطین نیز اعلام نموده است، سوریه و حزب الله لبنان نیز روز به روز ایزوله‌تر می‌شوند و راه دیگری ندارند جز آن که عقب بنشینند و امتیاز بدهند.

نکته دوم که از قبل هم معلوم بود این است که اهداف امپریالیسم آمریکا فراتر از اشغال عراق و غارت نفت این کشور است. از روز نخست هم معلوم بود که آمریکا نمی‌خواهد جریان تجاوز، جنگ طلبی و سلطه خود را به عراق و افغانستان محدود کند بلکه در صدد گسترش بیش از پیش نفوذ خود برای کسب بازارها و سودهای بیشتر و ایفای یک نقش برتر و کنترل‌کننده در کل منطقه است. جرج بوش و یا هر نماینده دیگر امپریالیسم آمریکا برای تحقق این اهداف امپریالیستی به هر بهانه و مستمسکی نیز می‌تواند متوسل شود. امپریالیسم آمریکا، راهزن مسلحی است که حیانتش با شیخون، باج‌گیری و آدم‌کشی عجیب است و تا آن‌جا که به ذات امپریالیسم برمی‌گردد، از برپایی یک یا چند عراق دیگر نیز ابائی ندارد.

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۴۴)

تصویب نمود که "مردان نان آور زنان می باشند". تازه در سال ۱۹۳۵ بود که CGT اصل برابری کامل را پذیرفت.

چالش ضعیف فمینیسم بورژوازی

سازمان دهی زنان به وسیله SPD در آلمان را چالش فمی نیست های بورژوازی برانگیخت که سازمان هایشان به وجود صدها هزار تن هوادار می بالیدند. در بریتانیا نیز طرفداران حق رأی توانستند صد ها هزار زن را در تظاهرات بسیج کنند. این امر شباهتی با فرانسه نداشت که جنبش فمی نیستی بورژوازی بسیار ضعیف بود.

اولین سازمان فمی نیست، "انجمن مطالبه حقوق زنان" در سال ۱۸۸۶ تأسیس گشت. چهار سال بعد به "انجمن بهبود سهم زنان" با ۱۵۰ تا ۱۶۰ عضو و جلساتی با حدود ۱۰ یا ۱۲ شرکت کننده تبدیل گشت. مقامات آن را در سال ۱۸۷۵ سرکوب کردند. در سال ۱۸۸۲ این انجمن تحت نامی جدید (مجمع فرانسوی برای حقوق زنان) کار خود را مجدداً آغاز کرد، که تا سال ۱۸۸۳ تنها ۱۹۴ عضو داشت. از این تعداد ۹۶ نفر مرد بودند و نقش مهمی در فعالیت های آن ایفا می کردند. در سال ۱۸۸۵ تنها شاخه ی خارج از پاریس آن، در شهر نانت، از هم پاشید، و بسیاری از مردان، آن را ترک کردند. تا سال ۱۸۹۲، این مجمع ۹۵ عضو داشت که ۳۳ تن آن ها، مرد بودند.

در سال ۱۸۷۸، به وسیله هوبرتین آوکلرت، سازمان رادیکال تر دیگری به نام (انجمن حق رأی زنان) تأسیس گشت، اما تا سال ۱۸۸۰ تنها ۱۸ عضو موظف به پرداخت حق عضویت داشت. این انجمن در سال ۱۹۰۴، طبق ارزیابی پلیس، ۱۲۵ عضو داشت. در سال ۱۹۰۹ یک سازمان فمی نیستی بورژوازی جدید پایه گذاری شد - (اتحادیه فرانسوی برای حق رأی زنان). این سازمان در سال ۱۹۱۳ مدعی بود که مجموعه انتلافی از انجمن ها و شامل کانون ها و اتحادیه های زنان کارمند و کارگران پست و تلگراف بود. خود شاخه های اتحادیه عمدتاً متشکل بودند از دانشجویان زن و بنا به اذعان خودشان، در بیش از یک شهر از شهرهای معدودی که شعبه داشتند، اعضایشان از افراد مجزا تشکیل می شد.

نتایج نحیف

در فاصله نیم قرن، میان آغاز حیات احزاب سوسیالیستی در اواخر دهه ۱۸۷۰ و پایان جنگ جهانی اول، دستاوردها در زمینه جذب زنان به جنبش سوسیالیستی بسیار ناچیز بود. سی. میلارد، مورخ POF، بزرگترین حزب سوسیالیست، تعداد زنان

وزنه مهلک سنت جمهوریخواهی

تفرقه ایدئولوژیکی و سازمانی، شاخص سوسیالیسم فرانسوی تا سده بیستم بود. در سال ۱۹۰۵، انترناسیونال سوسیالیستی دوم کوشید همه احزاب و گروه های سوسیالیست در فرانسه را متحد سازد. در نتیجه، شش گروه سوسیالیستی ملی موجود و تعدادی از سازمان های منطقه ای در یکدیگر ادغام شدند و حزب سوسیالیست متحد- شاخه فرانسوی انترناسیونال کارگری (SFIO) را تشکیل دادند. این حزب شدیداً تحت نفوذ ژان ژوره قرار داشت و کاملاً رفرمیست بود. ژوره دیدگاه های خود را چنین جمع بندی کرد:

...عدالت نه بر اثر اعمال خشونت و تبلیغ انحصاری این یا آن فراکسیون سوسیالیستی، بلکه از طریق نوعی جنبش ملی است که باید پدیدار گردد... توده ها و بورژوازی زحمتکش بایستی جهت نابودی امتیازات و سوء استفاده های کاپیتالیستی با یکدیگر متحد گردند.

به این ترتیب، "اگریشات بسیار متنوع اجتماعی به حزب پیوستند؛ صنعتگران و نیز کارگران کارخانه، حتی مغازه داران کوچک (۱۷ درصد اعضای حزب که تقریباً نیمی از آن ها صاحبان بارها بودند) و دهقانان (۷ درصد اعضای حزب که یک سوم آن ها مالکان زمین بودند)". حتی با وجود این در هم آمیختگی، حزب سوسیالیست در کسب یک پایه توده ای موفقیت نیافت. بین سال های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۴ اعضای حزب از ۳۴،۶۸۸ نفر به ۲۱۰،۹۳ نفر افزایش یافت. این در مقایسه با SPD آلمان که تا سال ۱۹۱۴ بیش از نیم میلیون عضو داشت، رقمی ناچیز است.

سنت جمهوریخواهی که سوسیالیسم فرانسوی از درون آن برخاسته بود، از اساس ضد زن بود. پایه ی توده ای آن از نفوذ کلیسای کاتولیک بر زنان می هراسید. ظاهراً، شورش کاتولیکی ضد انقلابی زنان گرسنه در سال ۱۷۹۵، قهرمانی های زنان کارگر انقلابی سال های ۹۳-۱۷۸۹، ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ را از یادها زدوده بود. اندکی پس از این واقعه، در سال ۱۷۶۹، Gracchus Babeuf در "مانیفست برابری" خود پذیرفت که در جمهوری کمونیستی تصویری وی، سن و جنسیت می توانند دلایل کافی در سلب حقوق سیاسی باشند.

یک سده بعد، پاوله مینک، زن کمونار، با حق رأی زنان تا زمانی که تحت تأثیر کلیسا هستند، مخالفت کرد. وزنه مهلک سنت جمهوریخواهی، سازماندهی زنان را در کل

به عقب راند.

تجزیه احزاب سوسیالیست پیش از ۱۹۰۵ مستمراً مانع تشکل زنان، حتی بیش از مردان، می شد. زنان سوسیالیست اولیه خود را جدا از یکدیگر و هر یک وابسته به خرده گروه های گوناگونی می یافتند که شاخص سوسیالیسم فرانسوی در مراحل تکوینی اش بود. هر بار یک گروه کوچک از زنان دچار انشعاب می شد، این انشعاب به قیمت هستی اش تمام می شد، در حالی که در احزاب تنها از تعداد عضوهایشان می کاست.

ترکیب اجتماعی احزاب سوسیالیستی نیز مانع عضوگیری از میان زنان بود. افق دید محدود یک کارگر، در یک کارگاه کوچک، الهام بخش دیدگاهش نسبت به زنان بود. پرودونیسم، ایدئولوژی کاملاً مناسب این کارگران بود و بر جنبش کارگری فرانسه، دهه ها پس از مرگ پایه گزارش هنوز حاکم بود. نظرات ارتجاعی پرودون در رابطه با زنان بر جنبش کارگری فرانسه غلبه داشت.

در اکتبر ۱۸۷۶ که اولین کنگره کارگران فرانسوی در پاریس برگزار می شد، مسئله کار زنان، اولین موضوع دستور جلسه بود. مردان حاضر در کنگره به روشنی گفتند که به نظر آنان زنان بایستی به شوهران خود متکی باشند: "مرد، که نیرومندتر و پرزورتر است بایستی درآمد کافی برای تأمین معاش خانواده اش کسب کند." اما در آن هنگام مردان دیگر فهمیده بودند که دستمزد آن ها کفاف نخواهد داد، پس، رضایت دادند که کار زنان مجاز است، اما تنها در خانه، و با انجام قطعه کاری در خانه. به این ترتیب، کمیته مربوط به این مسئله (که دو عضو زن داشت) تصویب نمود که "برای زنان کار در کارخانه ها به معنای تباهی اخلاق، (که) مذهب واقعی کارگران است، می باشد."

دومین کنگره، در فوریه ۱۸۷۸ در شهر لیون، به همین نتیجه رسید. زن بایستی قادر باشد خود را حفاظت کند تا مستقل بماند، اما تنها "تا روزی که نقش جدیدی را بر عهده گیرد، همسر و مادر گردد، این زن اهل کانون خانواده است (Femme au Foyer) و مراقبت و کاری را با خود به این کانون به همراه می آورد که حداقل معادل با کار مرد است و کار خانگی کاریست برای (تمام) روز."

ده سال بعد، در سال ۱۸۸۸، فدراسیون ملی سندیکاها، در قطعنامه ای کار صنعتی برای زنان را "نفرت انگیز" خواند. مجدداً ده سال بعد، پس از تشکیل CGT هیچ چیز تغییر نیافته بود. CGT در کنگره سال ۱۸۹۸

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۴۴)

عضو را در سال های بین ۱۸۹۳-۱۸۹۰، ۲۰، و در سال های ۱۸۹۴-۱۸۹۹، ۵۳ تن ذکر می کند که به ترتیب ۳ و ۲ درصد اعضا، زنان بودند که نیمی از آن ها نیز همسران و دختران اعضا بودند. دلیلی وجود ندارد تا باور کرد که سایر احزاب سوسیالیستی درصد بیشتری عضو زن داشتند. برعکس، POF نسبت به سایر احزاب، برای زنان جاذبه بیشتری داشت. بوکسر، مورخ، خاطر نشان می سازد که در آغاز سده بیستم، مجموع زنان سوسیالیست فعال در احزاب "به جز همسران و دخترانی که نامشان در لیست های اعضا یا در میان هیئت های نمایندگی در کنگره ها ظاهر می شود." بیش از یک صد نفر و در سراسر کشور بیش از پانصد نفر نبوده است. در سال ۱۹۱۲ "یک زن جوان سوسیالیست" شکایت می کرد که در استان ها، زن جوان سوسیالیست وجود ندارد و در پاریس نیز، آن ها چندان اندکند که "انسان خجالت می کشد تعداد آن ها را بگوید".

تا سال ۱۹۳۲، که حزب سوسیالیست نخستین ارقام رسمی تعداد زنان عضو خود را اعلام کرد، این تعداد تنها به ۲،۸۰۰، یعنی ۱/۲ درصد کل اعضا افزایش یافته بود که پایین ترین رقم در اروپا بود. تاریخچه زنان سوسیالیست در فرانسه به طور گسترده ای، تاریخچه افراد منفردی است که هیچ گاه اقدام به ایجاد سازمان های بزرگ و با ثبات نکردند، چه رسد به انگیزش یک جنبش توده ای.

عوامل بازدارنده در فرانسه توانگاه بود: ضعف شدید جنبش اتحادیه ای و فشار زبان بار جمهوریخواهی ضد فمی نیستی و پرودونیسیم. کارگران زن، به عنوان بخشی از طبقه کارگر - و بخش ضعیف تر آن - نمی توانستند خود به تنهایی بر تمامی موانع موجود بر سر راه پیشرفت طبقه در کل فائق آیند - و یکی از موانع اصلی، تقسیم جنسی خود طبقه بود. جدایی طلبی زنان - واکنشی طبیعی به زن ستیزی پرودونی - نشانه ی ضعف بود و به هیچ وجه به غلبه بر موانع موجود بر سر راه سازماندهی زنان در جنبش سوسیالیستی یاری نمی رساند.

ضرورت و اهمیت افزایش ...

و تصمیمات اتخاذ شده با رای اکثریت معتبر خواهد بود، اما این اجلاس و تصمیم گیری نیز همچنان معوق مانده است و سرنوشت تعیین حداقل دستمزد برای سال ۸۴، همچنان در محاق ابهام مانده است.

وزیر کار و سایر نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرمایان و سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، در بالاترین نگاه داشتن کارگران و مسئله دستمزدها دست در دست هم دارند و متفقا دارند وقت کشی می کنند و کارگران را سر می دوانند. در بحث تعیین دستمزد، همه ی طرف های درون "شورای عالی کار" دنبال تامین منافع سرمایه داران اند و باز هم می خواهند با یک افزایش جزئی در آخرین لحظات، مسئله به این مهمی را ماست مالی کنند.

افزایش دستمزدها یک امر ضروری برای کارگران است. دستمزد کارگران به نحوی باید افزایش پیدا کند که کارگران نه فقط از زیر خط فقر خارج شوند، بلکه با آن بتوانند امکانات و سطح یک زندگی لاقال متوسطی را برای یک خانوار ۵ نفره فراهم سازند.

اگر چه درصد بالایی از کارگران در چارچوب قراردادهای موقت مشغول به کارند و از شمول قانون کار معاف اند، و باز اگر چه به گفته مدیر کل روابط کار وزارت کار ۹۲ درصد کارگاه های کشور به صنفی تعلق دارند که در قالب کارگاه های زیر ۱۰ نفره تعریف شده اند و از شمول قانون کار معاف اند، و بنابراین تصمیم شورای عالی کار برای افزایش دستمزد، در شرایط کنونی شامل حال اکثریت کارگران نمی شود و تنها در صد کوچکی از کارگران رادر بر می گیرد، با این همه، این ها هیچکدام از اهمیت افزایش دستمزدها به طور رسمی ولو در همان محدوده ای که

قانون کار شامل حال کارگران می شود، نمی کاهد. گرچه سرمایه داران و کارفرمایان، همواره راه هایی را برای زیر پا گذاشتن حقوق رسمی کارگران و نقض مقرراتی که دولت آنها نیز آن را به رسمیت شناخته است پیدا کرده و می کنند. مثلاً در سال گذشته نیز با وجود آن که میزان حداقل دستمزدهای کارگری ۱۰۶ هزار تومان تعیین شده بود، دهها هزار کارگر در سراسر ایران با دستمزدهائی پایین تر از این میزان به کار گرفته شدند. به هزاران کارگر در منطقه عسلویه، هزاران کارگر نفت آبادان دستمزدهائی پایین تر از ۷۰ هزار تومان پرداخت شد. در استان قم در ازای ۱۲ ساعت کار روزانه ۳۰ تا ۳۶ هزار تومان و در نیشابور و برخی دیگر از شهرهای خراسان ایضا در ازای ۱۲ ساعت کار روزانه ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان در ماه دستمزد پرداخت شده است. به این زور گویی ها و بی عدالتی ها باید پایان داد. افزایش دستمزد، خواست همه کارگران و یک امر حیاتی است. مطالبه افزایش دستمزد حق کارگر است و به آن باید پاسخ مناسب داده شود. افزایش دستمزدها نه فقط از این جنبه مهم است که لاقال آن دسته از کارگران مشمول قانون کار می توانند برخی هزینه ها را از این طریق جبران کنند، بلکه از این جهت نیز مهم است که دستمزدها و میزان دریافتی این دسته از کارگران، می تواند مینا والگویی باشد برای سایر کارگران در مبارزه علیه کارفرمایان و برای افزایش دستمزدها. در عین حال در هیچ شرایطی نباید فراموش کرد که اتحاد کارگری، شرط اولیه پیروزی است در این جا نیز اتحاد و مبارزه متشکل کارگران برای افزایش دستمزدها، مستقل از این که از شمول قانون کار معاف اند یا نه، یکی از شرایط مهم تحقق خواست افزایش دستمزد و پیروزی کارگران است.

بیست و شش سال از انتشار مستمر نشریه کارگذشت،

نشریه **کار**

بیست و هفتمین سال انتشار خود را

با ایمان به پیروزی طبقه کارگر

آغاز می کند

کمک مالی

هامبورگ

مازیار ۶۰ یورو

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepetry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)
No. 449 march 2005

با من از مرگ سخن مگو، من زنده ام

گرامی باد ۲۵ اسفند سالروز جانباختگان فدائی

خونین است، هنوز نام مرا می خواند.
با من از مرگ سخن مگو. امیر پرویز پویان، بیژن جزنی، منصور اسکندری، علی جدیدی، حسین ملا طالقانی و... همگی نام مرا دارند.

با من از مرگ سخن مگو. از اسکندر صادقی نژاد تا جهانگیر قلعه میاندوب، از جهانگیر قلعه میاندوب تا جهانگیر نوری، از جهانگیر نوری تا جهانبخش سرخوش همگی نام مرا دارند.

با من از مرگ سخن مگو. آوازهای آفتابکاران جنگل، نام سعید سلطانیور را دارد. و آوازهای بهمن، آوازهایی به یاد توماج و یارانش.

با من از مرگ سخن مگو. زنجیرهایی که در بند بر دستان و پاهای من بستند، زنجیر اسارت من نشد. این زنجیرها نشانه ی آزادی من بود. کابل هایشان، قپانی هایشان، انفرادی هایشان، همگی من را خوب به خاطر می آورند.

آن جا که لبان من هرگز به شکوه باز نشد و غرور من بر همه ی شب ها و روزهایی که با قپانی آویزان بودم پیروز شد.

آنجا که تخت های تعزیر اسلامی (نام جدیدی که شکنجه گران بر آن نهاده بودند) ، تخت هایی که دست ها و پاهای مرا می بستند تا با کابل هایشان صدای وحشت آمیخته به درد مرا بشنوند، همراه با بزرگ شدن پاهایم کوچکتر از همیشه در نظر می آمدند.

با من از مرگ سخن مگو. چشمان محسن رجب زاده هنوز قلب مرا می فشرد.

با من از مرگ سخن مگو.

با من از مرگ سخن مگو، من زنده ام. و امروز در ۲۵ اسفند ۸۳، روز جانباختگان فدایی، با یاد رفقای جان باخته ام و با یاد کارگران و زحمتکشان جان باخته و با یاد مبارزان در بند برای آزادی و سوسیالیسم، فریاد می زنم: «من زنده ام. پاسداران سرمایه! حامیان نظم کهنه! من زنده ام».

با من از مرگ سخن مگو، من زنده ام. در جنگل های سیاهکل از چنگال مرگ گریختم، آنجا که ارتش شاهنشاهی برای مرگ من بسیج شده بود.

با من از مرگ سخن مگو. از زندان های سیاه شاهنشاهی: اوین، کمیته مشترک، قصر، دیزل آباد و... سربلند بیرون آمدم و بر روی دستان مردم مهربان سرزمینم.

با من از مرگ سخن مگو. از کردستان تا ترکمن صحرا، از خوزستان تا کرمان، از بلوچستان تا تهران، شکارچیان انسان به شکار من آمدند و هر بار من روئین تر شدم.

با من از مرگ سخن مگو. از اوین تا گوهر دشت، از قزل حصار تا بند ۳۰۰۰، از ۲۰۹ اوین تا تک تک سلول های شهرهای کوچک و بزرگ سرزمینم، از انفرادی هایی که آسایشگاه نام نهاده بودند به امید آن که با آنها امنیت و آسایش جمهوری اسلامی را فراهم آورند، از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب، پاسداران خمینی- حامیان جبون نظم کهنه- شکنجه ام کردند، تحقیر کردند، اعدام کردند، به خلوت ترین حریم های انسانی ام تجاوز کردند، اما من باز روئین تر شدم.

از فدایی ۱۶ ساله تا ۶۰ ساله، از زنان و مردانم، از کارگرانم، از دانش آموزان و دانشجویانم، اعدام کردند، اما به زانودر نیامدم.

از اسفند ۴۹ اعدام صفائی ها، تا اسفند ۵۰ اعدام احمدزاده ها، تا اسفند ۶۰ ترور نظام (یدالله گل مزده)ها به جنگم آمدند، اما به زانو در نیامدم.

با من از مرگ سخن مگو.

با من از مرگ سخن مگو. از بیدادگاه های نظامی تا بیدادگاه های خلخالی، از بیدادگاه های خلخالی تا بیدادگاه های گیلانی، از بیدادگاه های گیلانی تا بیدادگاه های نیری در سال ۶۷، بارها به خون نشستم، بارها در یاد رفیقانم گریستم، اما به زانو در نیامدم.

با من از مرگ سخن مگو. پشت بند ۴ اوین، جایی که از خون هزاران زندانی سیاسی

گرامی باد یاد کمون پاریس

نخستین حکومت کارگری جهان

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی